

## تحلیل علیرضا رجایی از گذشته و آینده جنبش دانشجویی

# جنبش دانشجویی زنده است

◀ **ریحانه طباطبایی**

**– به نظر شما در حال حاضر جنبش دانشجویی با چه آسیب‌هایی مواجه شده است؟**

همان‌طور که می‌دانیم جنبش دانشجویی اصولاً جنبشی معترض به وضع جاری است و طبیعتاً یکی از موانعی که بر سر راه هر جنبش اعتراضی از جمله جنبش دانشجویی ایجاد می‌شود، ساختارهای مسلط جامعه هستند که طبیعتاً در مقابل اعتراضات عینی و تا حدی رادیکال مقاومت می‌کنند. هر چقدر یک ساختار مسلط نسبت به جنبش‌های اعتراضی واکنش سرسختانه بگیرد به همان میزان مانعی برای بروز چنین جنبش‌هایی خواهد شد. یکی دیگر از مشکلات جنبش دانشجویی در ایران سختگیری نظام آموزش عالی در گزینش دانشجو و ترکیب ساختار دانشجویی دانشگاه است. نکته بعدی وابسته به بحث اول و دوم است، یعنی برمی‌گردد به سیستم نظارتی داخل دانشگاه بر اعمال دانشجویان و اقدامات تنبیهی که در مواجهه با فعالیت‌های دانشجویی صورت می‌گیرد. معمولاً در مقابل فعالیت سیاسی دانشجویان، کمیته‌های انضباطی رفتارهای سختگیرانه‌ای در پیش می‌گیرند و دانشجویی که با هزاران سختی و مشقت وارد دانشگاه شده گاهی اوقات فقط برای یک اظهارنظر ساده سیاسی از ادامه تحصیل محروم می‌شود.

**– این مطالبی که فرمودید بیشتر مربوط به فشارها و آسیب‌هایی بود که از بیرون بر جنبش دانشجویی وارد شده، اما بیشتر منظور از سوال نخست این بود که جنبش دانشجویی از درون و از سوی خود دانشجویان و فعالانش با چه چالش‌ها و آسیب‌هایی مواجه است؟**
همان‌طور که همه می‌دانند به دلیل آنکه فضای دانشجویی سیال است و عمر تحصیل نیز کوتاه، جنبش دانشجویی را باید در مقاطع مختلف مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. در هر دوره‌ای ترکیب دانشجویها و فضای فکری و فرهنگی عوض می‌شود و نمی‌توانیم لزوماً و همیشه از یک سیاق و سبک در جنبش دانشجویی صحبت کنیم. با توجه به تغییر نسلی در هر دوره‌ای، جنبش دانشجویی به گونه و شکلی متفاوت مطالبات خود را مطرح می‌کند. به طور مثال مطالبات جنبش دانشجویی دهه ۵۰ یا کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور با مطالبات جنبش دانشجویی دهه ۸۰ تفاوت دارد. با این توضیح باید بگوییم در هر دوره‌ای جنبش دانشجویی باید با مقتضیات دوره خود آسیب‌شناسی شود و معطوف به نسل خاصی باشد. از سوی دیگر چیزی که در حال حاضر با آن مواجه هستیم تا حدی امکان آسیب‌شناسی جنبش دانشجویی را از ما گرفته و آن را محدود و ناممکن کرده است. اکنون جنبش دانشجویی فرصت بروز مطالبات خود را ندارد و در مقطعی نیستیم که بگوییم آسیب‌شناسی موضوعیت دارد. از طرفی دیگر مهم‌ترین نهاد دانشجویی پس از انقلاب یعنی انجمن‌های اسلامی نیز امکان ظهور و بروز ندارند و فعالیت‌هایشان شدید محدود شده است و نمی‌توانند امکان بروز جنبش‌های دانشجویی را فراهم کنند و اکنون با تعطیل یا نیمه‌تعطیل هستند. در سال‌های پایانی دهه ۷۰ و سال‌های نخست دهه ۸۰ جنبش‌های دانشجویی فضای پرشور و نشاطی را تجربه کردند و امکان بسیاری از فعالیت‌های سیاسی دانشجویی را دارا بودند که می‌توان آن را مورد نقد و بررسی قرار داد اما در حال حاضر نمی‌توان اقدام به آسیب‌شناسی جنبش دانشجویی کرد.

**– یکی از مواردی که در رابطه با دانشجویایی که فعالیت سیاسی داشته‌اند این مساله است که بسیاری از اینها پس از اتمام تحصیلات به سمت کسب و کار می‌روند و دیگر سراغی از فعالیت‌های سیاسی نمی‌گیرند. به نظر شما این یکی از آسیب‌های جنبش دانشجویی نیست؟**

اصولاً برای فعالیت‌های سیاسی در وهله اول باید نهادهای مستمر، پیشینه‌دار و باثبات به وجود آید که این نهادها در جهان کنونی

حزب هستند و از این رو فعالیت‌های سیاسی

نیز پس از اتمام دوران دانشجویی باید در اشکال حزبی استمرار پیدا کند. اگر این امر را در ایران مشاهده نمی‌کنید به این دلیل است که ساختارهای حزبی ضعیف است و همان‌طور که در پاسخ به سوال نخست مطرح کردم احزاب نیز چون تشکل‌های دانشجویی متأثر از همان شرایط هستند و همان محدودیت‌ها را به شکل دیگری دارند. در بسیاری از کشورها برای حفظ و ارتقای ساختارهای حزبی تلاش و فعالیت می‌شود اما در ایران برعکس است. جوان پرشوری که در دانشگاه فعالیت‌های سیاسی دانشجویی داشته درش تمام و از دانشگاه خارج می‌شود. در این مقطع او با یک خلاء حزبی و تشکلی مواجه می‌شود و هیچ جایی نیست که او بتواند جذب آن شود و بتواند فعالیت‌های خود را ادامه دهد، در نتیجه کاملاً غرق در بازار کار می‌شود و به رغم تمام انگیزه‌ها آرام‌آرام از حوزه فعالیت‌های سیاسی نیز فاصله می‌گیرد. از سوی دیگر مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کارفرما در کشور دولت است و افراد برای آنکه بتوانند وارد بازار کار شوند مجبور هستند خود را با این کارفرما همگون نشان دهند و در نتیجه دغدغه‌های دانشجویی را از دست می‌دهند. در نتیجه زنجیره‌ای از امور که مهم‌ترین آن نبود احزاب قوی و فعال و همچنین تضعیف بخش خصوصی است، سبب می‌شود از ادامه فعالیت‌های سیاسی دانشجویان پس از اتمام تحصیل جلوگیری به عمل آید و جوان پرشور سیاسی پس از خروج از دانشگاه درگیر امرار معاش شود.

**– یکی دیگر از موارد انتقادی در جنبش دانشجویی توجه کم دانشجویان به مسائل اجتماعی و فرهنگی است، به این معنی که دانشجویان بیشتر از همه درگیر سیاست می‌شوند و کمتر در رابطه با مسائل دیگر اظهارنظر یا فعالیت می‌کنند. به نظر شما دلیل این امر چیست؟**

به همان میزان که دولت بزرگ‌تر باشد جامعه نیز سیاسی‌تر می‌شود، یعنی وقتی که دولت در تمامی امور دخالت داشته باشد و مسوولیت‌ها را بر عهده بگیرد جامعه و بالطبع دانشجویان نیز سیاسی‌تر می‌شوند و بیشتر کاستی‌ها را نیز بر عهده دولت می‌گذارند و دولت را در قبال کمبودها مسوول می‌دانند، به همین دلیل دانشجویان با حساسیت بیشتر و نگاه منتقدانه‌تری به مسائل می‌نگرند و سرمشاء کاستی‌ها و نارسایی‌ها در تمامی حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را سیاسی می‌بینند و می‌دانند و به اصطلاح جامعه‌شناسی بر عهده دولت پرمسؤولیت می‌گذارند. این دولت پرمسؤولیت در ایران وسیع‌تر از کشورهای مشابه است و به همین دلیل نیز مسائل سیاسی در اولویت قرار می‌گیرد. دولت پرمسؤولیت از ساماندهی کافی برای اداره امور برخوردار نیست و در کشور بزرگ و جمعیتی چون ایران مسوولیت‌ها پیچیده‌تر و امور درهم‌گره خورده‌تر است. طبیعی است که نگاه منتقدان بیشتر حول محورها و تحلیل‌های سیاسی است و حوزه‌های دیگر از اولویت برخوردار نخواهند بود و واکنش‌ها نیز بارزتر خواهد بود. مطمئناً اگر حوزه سیاست تا این حد اهمیت نداشت چنین عکس‌العمل‌هایی نیز به وجود نمی‌آمد و تاریخ سیاسی ما نیز صحت این امر را نشان می‌دهد. البته دانشجویان در قبال مسائل سیاسی عکس‌العمل‌های تند و بعضاً رادیکال‌تری دارند تا احزاب سیاسی و نمی‌توانند مانند یک حزب رفتار کنند. احزاب معمولاً با چراغ خاموش و در حاشیه حرکت می‌کنند و به متن می‌آیند اما جنبش‌های دانشجویی نمی‌توانند این‌گونه عمل کنند. احزاب کارشان کادرسازی و داشتن کادر ثابت و همچنین برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های سیاسی بلندمدت و حضور در ارکان قدرت است اما تشکیلات دانشجویی نمی‌توانند این‌گونه باشند و اگر هم بخواهند به این سمت و سو حرکت کنند دچار مشکل شده و تفرقه بین آنان به وجود می‌آید. اجمالاً بگویم جنبش دانشجویی توانایی ورود به مسائل پیچیده سیاسی را ندارد و این امر منطبق با جنس جنبش دانشجویی نیز نیست

سال پنجم ■ شماره ۱۱۳۰ ■ سه‌شنبه ۱۶ آذر ۱۳۸۹ ■

## ویژه ۱۶ آذر ۱۷

• اصولاً و همیشه یکی از بخش‌های معترض در جوامع مختلف دانشجویان بوده‌اند. در فرانسه، در آمریکا و در انگلیس جنبش‌های دانشجویی توانسته‌اند تصمیمات سیاستمداران خود در رابطه با جنگ و صلح و حتی اوضاع اقتصادی را تغییر دهند و حتی در سقوط دولت‌ها موثر باشند. در ایران نیز دانشجویان همیشه نسبت به دیگر بخش‌های دیگر اجتماعی فعال‌تر و معترض‌تر بوده‌اند و واکنش‌های آنان معمولاً سبب‌ساز واکنش دیگر بخش‌های مردم شده است. برای واکاوی جنبش دانشجویی ایران با دکتر علیرضا رجایی گفت‌وگو کرده‌ایم.



وحدت را بنیان نهنداد. این دوره نخست دفتر تحکیم وحدت بود که متأثر از ویژگی‌های دهه ۶۰ نیز بود. اما پس از اتمام جنگ و درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی و فاصله گرفتن از فضایی که در آن دوران وجود داشت رفته‌رفته اشکال استقلال‌گرایانه به این تشکل دانشجویی بازگشت و در نیمه‌های نخست دهه ۷۰ بروز پیدا کرد و در نیمه پایانی دهه ۷۰ دفتر تحکیم با تغییر نسل دانشگاهی تلاش کرد خود را به شکلی که دانشجویان پیش از انقلاب داشتند یعنی رویکرد انتقادی بازتعریف کند. البته از آن تاریخ به بعد دفتر تحکیم وحدت، انجمن‌های اسلامی و اعضای آنها در معرض فشارهای سیاسی قرار گرفتند. در مجموع دفتر تحکیم خوشایند برخی جریان‌ها نبود و به این انگیزه نیز اختلاف در آن به وجود آوردند. باید این نکته را اذعان کرد که در دهه ۶۰ که دفتر تحکیم به نوعی از دولت حمایت می‌کرد این حمایت قلبی و اعتقادی بود و از درون جامعه می‌جوشید و طمع و منفعت‌طلبی در آن دخلی نداشت و وقایع دهه ۶۰ چون منازعات سیاسی داخل کشور، ترورها و هشت سال جنگ تحمیلی و شهادت دانشجویان عضو تحکیم وحدت و دیگر دانشجویان گواهی‌دهنده این امر است که مال‌اندیشی و منفعت‌طلبی نبوده است. **– اما از طرفی دیگر گفته می‌شود گرایشات دفتر تحکیم وحدت به دولت‌های مختلف در مقاطع مختلف سبب شده است تا حدودی این دفتر دولتی شود و نتواند رسالت مستقل دانشجویی خود را دنبال کند و این امر نیز به جنبش دانشجویی ضربه زده است.**

## علی شکوری‌راد ۱۶ آذر نمای دور، نمای نزدیک



از سال ۳۲ که ۱۶ آذر خلق شد و در تاریخ این مرز و بوم ثبت شد، سالروزش همواره داستان‌هایی داشته است و هنوز هم دارد. این روز اولین اعلام موجودیت (مبارزه) علیه رژیم دست‌نشانده شاه پس از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد بود که توسط دانشجویان دانشگاه تهران رقم خورد. در یک سوی این روز آمریکا و رژیم دیکتاتوری پهلوی بودند و در سوی دیگر دانشجویان مبارز که از آن زمان تاکنون بر سر هویت آنان بحث و گفت‌وگو است. حزب توده مدعی بودند دو نفر از آن سه آذر اهرایی، بزرگنیا و قندچی هوالار آن حزب بوده‌اند و شریعت‌رضوی یعنی برادرخانم معلم شهید دکتر شریعتی را برای مذهبی‌ها باقی گذاشتند. از قرائن برمی‌آید همین هویت ایدئولوژیک را باید برای این سه شهید پذیرفت. پیش از انقلاب اسلامی اگرچه این روز توسط همه دانشجویان، بزرگ داشته می‌شد اما چپ‌ها (مارکسیست‌ها) بیش از همه خود را صاحب این روز می‌دانستند. پس از پیروزی انقلاب به‌رغم اینکه این روز در تقویم رسمی کشور روز دانشجو نامیده شد اما چون در دل خود، هم مبارزه با آمریکا را داشت هم مبارزه با نظام حاکم، چپ‌ها بیش از گذشته به بزرگداشت آن همت می‌کردند چرا که با نظام اسلامی حاکم نیز سر سازگاری نداشتند. ۱۶ آذر به خصوص پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و خلق ۱۳ آبان که جهت‌گیری مبارزاتی دانشجویان به سمت آمریکا را بیش از ۱۶ آذر نمایش می‌داد، به محاق رفت و تا سال‌ها دوقطبی ۱۳ آبان– ۱۶ آذر دارای وجه مشترک مبارزه با آمریکا در سطح بین‌الملل بودند اما دارای دو تفاوت اساسی نیز بودند: یکی در هویت ایدئولوژیک قهرمانان و دیگری در وجه مبارزه داخلی. ۱۳ آبان برخلاف ۱۶ آذر دارای پیام مبارزاتی با قدرت حاکم در داخل نبود بلکه در جهت تقویت و تثبیت آن بود. تا پایان جنگ و گفتمان ۱۳ آبان گفتمان غالب در جهت‌گیری‌های دانشجویان بود اما پس از پایان جنگ و رحلت حضرت امام الهام‌بخش دانشجویان پیرو خط امام در جهت‌گیری ضدامریکایی آنان بودند و بی‌مهری‌هایی که نسبت به این دانشجویان آغاز شد و به دنبال آن، ۱۳ آبان هر سال کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد. ۱۶ آذر دوباره رنگ گرفت و از محاق بیرون آمد. به یاد دارم آن زمان ما در دفتر تحکیم وحدت هر سال شاهد محدودیت‌های بیشتری از سوی سازمان تبلیغات اسلامی که برگزارکننده مناسبت‌ها در کشور بود، بودیم به طوری که چند سال بین دفتر تحکیم وحدت و شورا هماهنگی تبلیغات بر سر اینکه چه کسی مراسم این روز را برگزار کند، دعوا و چالش جدی وجود داشت. البته هر بار دفتر تحکیم وحدت غلبه می‌کرد، چون جمعیت دانشجویان با آنها بود. اما شورای هماهنگی تبلیغات نیز با گسیل دانشجویان مراسم دیگری برگزار می‌کرد تا آنکه حتی یک بار سخنران دعوت شده از سوی این شورا در مراسم ۱۳ آبان اعلام کرد دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اکثراً شهید شده‌اند و دیگر وجود خارجی ندارند. به هر حال بزرگداشت ۱۳ آبان پس از چند سال دولتی شد و دانشجویان نیز از آن کنار گذاشته شدند. و بیشتر دانش‌آموزی شد. به همین دلیل ۱۶ آذر بار دیگر مورد توجه دانشجویان انجمن‌های اسلامی که عمده‌ترین تشکل رسمی در دانشگاه‌ها بودند قرار گرفت. اینک که دانشجویان مورد بی‌مهری قرار گرفته بودند، ۱۶ علاوه بر نماد مبارزه با آمریکا برای آنان، نماد انتقادهای داخلی نیز بود. در این برهه تلاش شد سالروز شهدای هویزه در جنگ تحمیلی را که شهید حسین علم‌الهدی و تعداد دیگری از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بودند، جایگزین ۱۶ آذر کنند اما این تلاش نیز به جایی نرسید و ۱۶ آذر به همت انجمن‌های اسلامی دانشجویان زنده ماند. تلاش‌هایی نیز توسط برخی از جریانات دانشجویی صورت گرفت تا وجه ضدامریکایی این روز را تحت‌الشعاع وجه دیگری قرار دهند که این تلاش نیز حاصل چندانی نداشت. دردرس رسانه‌های رسمی این است که از سویی می‌خواهند در مبارزه‌ای که با آمریکا دارند، از این روز استفاده کنند ولی قهرمانان این روزها نسبتی با آنها ندارند. شهدای روز ۱۶ آذر از نظر اعتقادی با آنها همساز نیستند. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نیز که ۱۳ آبان را خلق کردند، عمدتاً در زمره منتقدین وضع موجود هستند. به همین دلیل در تبلیغات رسمی صدا و سیما یاد و نامی از قهرمانان این دو روز مشاهده نمی‌کنیم. ۱۶ آذر در این میان بیش از ۱۳ آبان این دوگانگی را به منصفه ظهور می‌رساند. به همین دلیل در سال‌های اخیر برخی تشکل‌های دانشجویی، سعی کرده‌اند پیشتاز گرامیداشت این روز باشند و برنامه‌هایی را برای آن تدارک ببینند. هویت دوگانه این روز موجب شده هر جناحی از منظر خود آن را گرمی بخارد و کسی با آن مخالفت نکند. به هر حال ۱۶ آذر را گرمی می‌داریم.

## جعفر توفیقی ۱۶ آذر از سکوت دانشجو استقبال نکنیم



فعالیت‌های دانشجویی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از دیرباز در بسیاری از کشورهای جهان سابقه داشته است و هنوز هم اخباری که از اتفاقات کشورهای مختلف به گوش می‌رسد نشان‌دهنده آن است که هنوز در اغلب کشورهای جهان این دانشجویانند که در صف مقدم واکنش و موضع‌گیری نسبت به مسائل مختلف جامعه خود قرار دارند و برای تغییر خال‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی موجود در کشور خود تلاش می‌کنند. این تلاش‌ها در کنار فعالیت‌های علمی دانشجویان جزء جدایی‌ناپذیر دوران دانشجویی است زیرا ویژگی‌های خاص این دوران از جمله احساس مسوولیت دانشجویان نسبت به مسائل مبتلا به کشورشان و نیز این واقعیت که آنان جزء اقشار آگاهی‌بخش جامعه به شمار می‌آیند سبب می‌شود در حوزه‌های مختلف به فعالیت بپردازند و اغلب نقشی انتقادی را بر عهده گیرند؛ نقشی انتقادی که نه تنها مخرب و مانع نیست بلکه در صورت توجه مسوولان حوزه‌های مختلف می‌تواند تسهیل‌کننده امور مختلف از مسائل صنفی دانشجویی تا مسائل کلان سیاسی کشور باشد. اما در این میان انتقاد برخی این است که چرا دانشجویان گاه حتی بیش از آنکه نسبت به مسائل صنفی‌شان حساسیت نشان دهند مسائل سیاسی کشور را رصد می‌کنند و به نقد تصمیمات و رفتار سیاسی سیاستمداران می‌پردازند واقعیت این است که اهمیت مسائل فرهنگی و اینکه تصمیمات حوزه سیاسی پشیران سیاست‌های اتخاذشده در سایر حوزه‌ها امر از فرهنگ، اقتصاد و سیاست‌های حوزه اجتماعی است طبیعی است که بیش و پیش از حوزه‌های دیگر مورد توجه تشکل‌های دانشجویی قرار گیرد زیرا سیاست نقش محوری در توسعه ایفا می‌کند و حل مسائل مبتلا به اقتصاد و فرهنگ تابعی از نحوه برخورد با مسائل سیاسی است. و این واقعیت توجه و تمرکز تشکل‌های دانشجویی بر مسائل سیاسی را گریزناپذیر می‌کند. هرچند دانشجویان در زمینه مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز کمابیش فعالیت‌هایی دارند و همواره سعی نفع سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های است که انجام می‌شود. چنان که انتقادات دانشجویان و تشکل‌های صنفی‌شان به تصمیمات مسوولان آموزش عالی کشور و روسای دانشگاه‌ایاد مورد توجه قرار گیرد. به همان میزان توجه مقامات بلندمرتبه سیاسی کشور به خواسته‌ها و انتقادات تشکل‌های دانشجویی به تصمیمات و روندهای جاری سیاسی کشور می‌تواند زمینه‌ساز توسعه باشد زیرا توجه به این انتقادات راه سیاست‌گذاری صحیح را هموار خواهد کرد. اما در این میان لازم است پیش از هر اقدامی زمینه و شرایط توسعه کیفی و کمی تشکل‌های دانشجویی فراهم شود. استقبال از تعدد نهادهای و تشکل‌های دانشجویی با گرایشات مختلف، ایجاد فضای امن سیاسی وامنیتی برای تشکل‌های دانشجویی و خلق فضایی که دانشجویان بتوانند بدون اضطراب و نگرانی در کنار فعالیت‌های علمی خود انتقادات و نظرات سیاسی خود را بیان کنند مقدمات لازمی هستند که در نهایت سبب می‌شوند جامعه بتواند از ظرفیت عظیم فکری دانشجویان بهره بگیرد و نقش پیشرو و پیشگام در طرح ایده‌های نو برای پیشبرد اهداف جامعه را به آنها بسپارد. از این‌رو استقبال از سکوت دانشجویان نادرست‌ترین رویه‌ای است که می‌شود در پیش گرفت بلکه تنها تقویت فضای تکرار گرا در تعدد تشکل‌های دانشجویی است که می‌تواند فرصت بهره‌گیری حداکثری از این فرصت را فراهم سازد. نگاه امنیتی به فضای دانشجویی و محدود کردن فعالیت سیاسی دانشجویان برای دست یافتن به امنیت بیشتر ممکن است در کوتاهمدت منطقی به نظر بیاید اما اشتباهی است جریان‌ناپذیر زیرا در بلندمدت این فعالیت تشکل‌های دانشجویی است که منافع نظام و امنیت پایدار را فراهم می‌آورد. متأسفانه در سال‌های گذشته نگاه بدبینانه به فعالیت سیاسی دانشجویان و ایجاد محدودیت برای فعالیت تشکل‌های منتقد و همچنین سعی در غلبه دادن به سلاقی خاص رغبت به فعالیت سیاسی را کاهش داده‌است حال آنکه لازم است با نگاهی بلندمدت و استراتژیک به این حوزه متولیان امر و مسوولان دانشگاه‌ها فضای بازتری را ایجاد کنند و از تمحیل چارچوب‌های محدود بهره‌برند. تنها در صورت اتخاذ چنین شیوه‌ای است که می‌توان شانس موفقیت کشور در امر توسعه و موفقیت سیاست‌گذاران حوزه‌های مختلف را در تصمیم‌گیری صحیح بالا برد. هر چقدر گسترش امکان ابراز دیدگاه برای طیف‌های مختلف سیاسی در میان دانشجویان گسترده‌تر باشد به نفع پایداری، ثبات و امنیت بیشتر در جامعه است. حال این سیاستمداران و مسوولان‌اند که در جایگاه انتخاب قرار دارند. فضای امن برای فعالیت دانشجویی و در عین حال ثبات و امنیت جامعه با برخورد و ایجاد محدودیت و در نتیجه تسری انتقادات و اعتراضات دانشجویی به بیرون از چارچوب آکادمیک دانشگاه دوراهی است که می‌توان میان آنها تنها یکی را انتخاب کرد.

**پایگاه‌ها** →  ترکل منطقیان

## ایستادگی رئیس دانشگاه در برابر شاه

زمانی که واقعه ۱۶ آذر و شهادت سه دانشجو رخ داد ریاست دانشگاه تهران بر عهده دکتر علی‌اکبر سیاسی بود. دفاع او از دانشجویان و مخالفتش با ورود نظامیان به دانشگاه در برابر محمدرضاشاه یک موضع گیری تاریخی شد. اما اینکه چگونه در آن فضای اختناق آمیز یک رئیس دانشگاه در برابر شاه می‌ایستد و از سنگر دانشگاه دفاع می‌کند خود حکایتی است قابل توجه. نکته اول اینکه دکتر علی‌اکبر سیاسی خود در تاسیس دانشگاه تهران نقش تعیین کننده داشت.

پیش‌نویس قانون تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ در دوره وزارت فرهنگ علی‌اصغرخان حکمت در مجلس شورای ملی تصویب شد. این پیش‌نویس توسط دکتر علی‌اکبر سیاسی همراه با محمدعلی فروغی، غلامحسین رهنما و عیسی صدیق در کمیسیون ویژه در اداره تعلیمات عالیه وزارت فرهنگ تهیه و تنظیم شده بود. دانشگاه تهران پس از راه‌اندازی تا سال ۱۳۲۱ مثل یک اداره دولتی زیر نظر وزارت فرهنگ اداره می‌شد. رئیس آن را وزیر فرهنگ تعیین می‌کرد. اما یک سال پس از سرنوشتی رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضاشاه، در سال ۱۳۲۱ علی‌اکبر سیاسی در کابینه احمد قوام به وزارت فرهنگ رسید. او از این فرصت استفاده کرده و طرح استقلال دانشگاه را مطرح کرده و بر آن پای می‌فشارد. او با جلب نظر وزرا و به ویژه شهاب سرنجانیم این طرح را به تصویب شاه می‌رساند و در روزی که شاه و همسرش فوزیه از دانشگاه بازدید می‌کردند استقلال دانشگاه را اعلام می‌کند. براساس این طرح ریاست دانشگاه را باید خود شورای دانشگاه انتخاب کند. به این ترتیب شورای دانشگاه، دکتر علی‌اکبر سیاسی را به ریاست برمی‌گزیند. از این زمان دانشگاه تبدیل به یک نهاد اجتماعی و مدنی مستقل می‌شود که خودمختار اداره می‌شود. لذا می‌تواند در برابر برخی اعمال نظرهای دستگاه حاکمه بایستد. در سال ۱۳۲۷ به شاه تیراندازی شد و نیروهای امنیتی حزب توده را از عوامل پشت صحنه این سوءقصد دانستند. شاه از دکتر سیاسی خواست استادانی را که افکار توده‌ای داشتند از دانشگاه اخراج کند اما رئیس دانشگاه زیر بار نرفت و در حضور شاه اعلام کرد این استادان در عرصه دانشگاه دیدگاه‌هایشان را تبلیغ نمی‌کنند و تنها تدریس می‌کنند.

مقاومت دیگر دکتر سیاسی در برابر خواسته‌های حاکمیت به واقعه ۱۶ آذر مربوط می‌شود. ایشان واکنش خود را چنین توصیف کرده است: «گزارش که به من رسید، بی‌درنگ با سهپهید زاهدی تلفنی تماس گرفتم و شدیداً اعتراض کردم که با این حرکات وحشیانه مأمورین انتظامی شما، من دیگر نمی‌توانم اداره امور دانشگاه را عهده‌دار باشم. گفت: «متناسف خواهم بود، دولت رأساً از اداره امور آنجا عاجز نخواهد ماند.» فردای آن روز، در جلسه روسای دانشکده‌ها، دو ساعت درباره این جریان و خطمشی خود بحث کردیم. نخستین فکر این بود که جمعاً استعفا دهیم، بعد دیدیم این کناره‌گیری نتیجه قطعی‌اش این خواهد بود که آرزوی همیشگی دولت‌ها برآورده خواهد شد و استقلال دانشگاه را که قریب ۱۲ سال در استقرار و استحکامش زحمت کشیده بودیم، از بین خواهد برد و یک نظامی یا یک غیرنظامی قلدر را به ریاست دانشگاه خواهند گماشت. در نتیجه این مذاکرات و ملاحظات تصمیم گرفته شد سنگر را خالی نکنم و به مقاومت بپردازم. از شاه وقت خواستم و در نظر داشتم نسبت به عمل جانبیکارانه قوای انتظامی اعتراض کنم. شاه مجال نداد و به محض رسیدن من، دست پیش گرفت و گفت: این چه دسته‌گلی است که همکاران دانشکده فنی شما به آب داده‌اند، چند صد دانشجو را به جان سه چهار نظامی انداخته‌اید که این نتیجه نامطلوب را به بار آورد؟ گفتم معلوم می‌شود جریان را آن‌طور که خواسته‌اند، ساخته و پرداخته، به عرض رسانده‌اند. شاه گفت: به دروغ نگفته‌اند، عقل هم حکم می‌کند که جریان



همین بوده است. گفتم هر چه بوده، نتیجه‌اش این است که سه خانواده عزادار شده‌اند و دانشگاهیان ناراحت و سوگوارند.»

**بی‌نوبت:** .....

۱- گزارش یک زندگی، خاطرات دکترعلی اکبرسیاسی، صص ۲۳۸- ۲۳۴

## کتابخانه‌های تاریخی → استالین در کاخ سعدآباد

استالین رهبر شوروی در جریان جنگ جهانی دوم به همراه سران متفقین در تهران کنفرانسی برگزار کردند و درباره سرنوشت جنگ تصمیم گرفتند. استالین در این سفر دیداری با شاه داشت و از کاخ سعدآباد بازدیدی به عمل آورد. تاج‌الملوک آیرملو مادر محمدرضا شاه در خاطرات خود روایتی از این دیدار دارد که به نکات جالبی اشاره می‌کند. تفاوت دو رویه سلطنتی ایران و سوسیالیستی شوروی در این گزارش جالب است. ملکه مادر در این باره می‌گوید: استالین در موقع ترک کاخ سعدآباد از چند تابلوی نقاشی موجود در کاخ بازدید کرد و به خصوص تابلوهایی کمال‌الملک بسیار مورد توجه‌اش قرار گرفت و به محمدرضا گفت چه فایده دارد که این آثار بارزش هنری را در این کاخ محبوس کرده و مردم کشوروت را از دیدن آنها محروم ساخته‌ای؟! ارزش این آثار وقتی است که همه بتوانند آنها را ببینند و لذت ببرند. این خودخواهی شماسنت که چنین آثاری را برای تزئین کاخ خود قرار داده و حق مردم برای تماشای آنها را پایمال کرده‌اید. این یک اخلاق منطح امپریالیستی است.

ما از این حرف‌های استالین خیلی رنجیده‌خاطر شدیم. اما در آن وضعیت نمی‌توانستیم اعتراضی بکنیم.

البته روسای ممالک امریکا و انگلستان به ملاقات محمدرضا نیامدند و توهین آنها بزرگ‌تر از حرف‌های سرد استالین بود.

ما خیلی تعجب کردیم که دیلماج (مترجم) سفارت روس، سفیر روسیه در تهران و چند نفری که همراه استالین بودند در حضور او آب می‌خورند، راحت می‌خندیدند و پایشان را روی پایشان می‌انداختند یا سیگار می‌کشیدند. آنها در خطاب قرار دادن استالین هم هیچ عبارت محترمانه‌ای به کار نمی‌بردند و فقط به او می‌گفتند «رفیق استالین!» و این برای ما عجیب بود که روس‌ها این همه نسبت به رهبر خودشان بی‌ادب باشند.

یک میزرای ادارات ما بیشتر از استالین کبکیه و دبدبه داشت.<sup>۱</sup>

**بی‌نوبت:** .....

۱- خاطرات ملکه پهلوی، تاج‌الملوک آیرملو، انتشارات باقرپرن، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳

۱۸ ویژه ۱۶ آذر ■ سال پنجم ■ شماره ۱۱۳۰ ■ سه‌شنبه ۱۶ آذر ۱۳۸۹

## گفت‌وگو با اسماعیل حاجی‌قاسمعلی

# دانشگاه مظهر آزادگی است

در **سال ۳۲شما چندسال‌تان بود؟**  
۲۲ سالم بود و سال اول دانشکده فنی بودم. آن موقع سال اول عمومی بود و بعد رشته تخصصی انتخاب می‌شد. بعد از اینکه ۲۸ مرداد پیش آمد دانشگاه تنها محلی بود که دستگاه نتوانست ساکنش کند. آنها فکر می‌کردند اگر دانشگاه را ساکت کنند برای همیشه بر مملکت حکومت می‌کنند. قبل از آن طاق بازار را روی سر بازاری‌ها خراب کرده بودند. آن روزها هم محاکمات مصدق بود، قرار بود نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا بیاید، سفارتخانه انگلیس را داشتند باز می‌کردند، در نتیجه دانشگاه مقداری متشنج بود. آن موقع صدای من خیلی رسا و بلند بود و به همین دلیل هر زمان حرکتی و اعتراضی بود، بچه‌ها مرا سر دستم بلند می‌کردند تا صحبت کنم.

در میتینگ‌های جبهه ملی هم در گذشته من همه را معرفی می‌کردم. در میتینگ روز ۲۵ مرداد پس از شکست کودتای اول، من اول اعلام کردم «هموطن! پسر رضاخان، پسر رئیس کپنه قزاق‌ها فرار کرد». وقتی میتینگ شروع شد اولین سخنران را که مرحوم آیت‌الله جلالی به عنوان نماینده معمم مجلس بود، معرفی کردم. ایشان این شعر را خواند: المنّت لله که از این شعبده جستم/ ز هم رشته تزویر گسستم. ایشان با برهان قاطع استدلال می‌کرد که در قرآن حکومت سلطنتی خلاف است. بعد مغز متفکر جبهه ملی دکتر شایگان صحبت کرد، بعد مرحوم سیدحسین فاطمی خیلی محکم به شاه و دستگاه حمله کرد. همچنین مرحوم داریوش فروهر و مهندس رضوی صحبت کردند. از اینجا بچه‌ها من را می‌شناختند و هر جا خبری می‌شد به من می‌گفتند حاضر شوم.

**روز ۱۶ آذر شما کجا بودید؟**

شب ۱۶ آذر دانشگاه حالت حکومت نظامی پیدا کرده بود، با این وجود جلوی در دانشکده میتینگی شروع کردیم. سربازها حمله کردند و ما فرار کردیم. فردا صبح یعنی روز ۱۶ آذر که آمدیم، دانشگاه پر از سرباز مسلح بود. رنگ را زدند رفتیم سر کلاس، دکتر افشار استاد ما بود، مرد شریف و فهمیده‌ای از اهالی آذربایجان بود، ایشان داشت درس می‌داد، ناگهان دیدیم بی‌موقع رنگ تفریح زدند. بچه‌ها تکلیی خوردند. آقای افشار استاد جذبۀ‌داری بود، گفت ساکت و همه ساکت شدند. در کلاس باز شد، مستخدم آمد و جلو رفت و در گوش آقای افشار چیزی گفت. بعد ایشان گفت این دانشگاه نشد، فرامی‌اید بروید خانه. من در کیفم مقداری اعلامیه داشتم، حس کردم اوضاع خیلی خطرناک است. دیدم به خانم‌ها کاری ندارند، یکی از دانشجویان به اسم خانم ارژنگی جزء گروه مرحوم داریوش فروهر بود، کیفم را دست او دادم و از کلاس بیرون رفتم. دیدم دم در کلاس هم دو نفر از ماموران امنیتی ایستاده‌اند. من به سمت اتاق رئیس دانشکده آمدم که روبه‌روی این بساط بود، دیدم داخل دانشکده در راهرو، از مقابل یک ماموری که اسلحه با سرنیزه دستش است در حالت آماده دارد جلو می‌آید، سه نفر هم دارند پشت سرش می‌آیند. پاهایشان را خیلی محکم به زمین می‌کوبند، از آن طرف عده‌ای از بچه‌ها دستمال‌هایشان را درآورده‌اند و تکان می‌دهند، یعنی ما تسلیمیم. من هم دستمال را درآوردم. ولی این ماموران به ما اعتنایی نکردند، همین که کنار این سالن طبقه اول رسیدند، یک‌مرتبه از طبقه بالا یکی از دانشجو‌ها فریاد کشید: «دست سرباز از دانشگاه کوتاه» ناگهان دیدم همان گروهبانی که با ما چهار متری فاصله داشت، گفت: آتش. سربازها هم شروع به تیراندازی کردند. داخل سالن بچه‌ها همه جمع بودند. در یک لحظه دیدم کف سالن پر خون شد و عده‌ای هم خوابیده‌اند روی زمین. ابتدا فکر کردم همه اینها کشته شده‌اند. درحالی که گویا تیر خورده به شوفاز و آن را سوراخ کرده بود. عده‌ای تیر خورده زخمی شده‌اند و روی زمین همه درازکش خوابیده‌اند. روبه‌روی من

آنجا استادها اولین اعلامیه را نوشتند. همین مرحوم افشار که استادمان بود گریه می‌کرد و فریاد می‌کشید که یاسای چنگیز چنین جنایتی نکرده که اینجا در روز روشن دانشگاه را این‌طور به خون کشیده‌اند.

**–مراسم یادبود به چه شکلی برگزار شد؟**

دفن کردن آن سه نفر مدتی طول کشید، به خانواده‌هاشان اجازه نمی‌دادند. دستگاه می‌خواست مراسم خیلی به سکوت برگزار شود.

برای شب هفت تصمیم گرفتیم مراسمی برپا شود. آن موقع امامزاده عبدالله دیوار درستی نداشت و از دور و بر می‌شد وارد آنجا شد. به هر ترتیبی بود خودمان را سرباخا رساندیم و آنجا هم من شروع به صحبت کردن کردم.

محمود عنایت در مجله‌اش نوشته بود یک دانشجو با قیافه برافروخته صحبت کرد. چون نمی‌خواستند اسم بنویسند. من این شعر را خواندم: «در سلسلخ عشق جز نکو را نکشند/ روبه‌صفتان زشت‌خو را نکشند/ گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز/ مردار بود هر آن که او را نکشند». یکدفعه دیدیم شلوغ شد، دخترهای دانشکده دور مرا گرفتند و یک چادر انداختند روی سر من و از در امامزاده عبدالله بیرون رفتم و دو سه ساعت آن پشت، توی حرم نشستم تا همه رفتند. تاریک شده بود. آخر شب آمدم بیرون. از آن موقع به بعد هرساله سالگرد ۱۶



## مهندس اسماعیل حاجی‌قاسمعلی یکی از شاهدان عینی واقعه شانزدهم آذر ۱۳۳۲ است. او که در آن سال‌ها خود از دانشجویان مبارز و آزادخواهی بود که حاکمیت کودتا و قانون‌گریز را برنثافت و عضو کمیته دانشگاه وابسته به نهضت مقاومت ملی شد و زندان و سرکوب را تجربه کرد و همواره بر ایده‌های وطن‌دوستی و آزادخواهی پابرجا ماند، اینک با کوله‌باری از تجربه‌های اجتماعی سیاسی از آن سال‌ها سخن می‌گوید.



داشتیم با مهندس جعفرودی، همه کلاس‌ها بودند. شب ۱۶ آذر بود. من روی تخته سیاه نوشتم ۱۶ آذر و پایینش نوشتم: حتی تاریخ نمی‌تواند نام قهرمانان ما را فراموش کند. آقای جعفرودی استادمان هم سناتور بود و هم رئیس سندیکای مقاطعۀ‌کارها، تا ایشان سر رسید من دویدم و رفتم نشستم. ایشان رفت ته کلاس ایستاد و این نوشته را بلند خواند: ۱۶ آذر؛ حتی تاریخ نمی‌تواند نام قهرمانان ما را فراموش کند. بعد گفت این را کی نوشته؟ همه ساکت شدند. من سال پیش هم زندان بودم و نگران بودم دوباره پرونده‌ای برایم درست نشود. دومرتبه پرسید. دیدم چی‌ها همه دارند من را نگاه می‌کنند. بلند شدم ایستادم. آقای جعفرودی گفت دراز بی‌قواره می‌دانسم کار توست. گفت برو پای تخته، رفتم. بعد گفت بنویس تاریخ آینه جهان‌نمای دروغ است. من هم نوشتم تاریخ آینه جهان‌نمای دروغ است. بعد در یک لحظه که استاد می‌رفت ته کلاس زیر آن جمله نوشتم: جعفرودی. برگشت و آن را دید و عصبانی شد و گفت برو از کلاس بیرون، از دانشکده برو بیرون. من هم برای اینکه سیلی به من نزد سریع از در آمدم بیرون. از پله‌ها که می‌آمدم پایین همه‌اش در این فکر بودم که حالا جواب پدر و مادرم را چه بدهم؟ چه کار کنم؟ یکدفعه دیدم در کلاس ما باز شد و استاد جعفرودی خودش گفت بیا بالا. به طرف کلاس برگشتم ولی دیدم خودش دم در ایستاده. می‌ترسیدم بروم. او هم فهمید که من می‌ترسم که نزد توی گوشم، رفت کنار و من آمدم داخل کلاس. تا آمدم گفت حیفت نمی‌آید برای کسانی که من تو را از کلاس بیرون کردم هیچ تکلیی نخوردند خودت را به این روز می‌اندازی؟ تا بچه‌ها خواستند شلوغ بزنند گفت ساکت و بلافاصله شروع کرد درس دادن. خیلی هم با جذبۀ درس می‌داد، طوری بود که پشه در کلاس راه می‌رفت، صدایش را می‌شنید. یادداشتند شروع کرد درس گفتن و همه هم باید یادداشت می‌کردند. کلاس که تمام شد گفت همه بروید بیرون و به من گفت تو بمان. با خودم گفتم می‌خواهم مرا تحویل پلیس بدهد. بعد دیدم کارتش را درآورد و همه شماره تلفن‌های خانه و دفترش را پشتش نوشت. گفت

یحتی بوده بین من و تو، هر کسی از تو پرسید، می‌گویی من با استادم بحث کردم، این کارت مرا هم نشان بده. این را به پدر و مادرت هم می‌دهی، هر موقع کسی مزاحمت شد هر موقع شب و روز هست به من رنگ بزنند. ایشان با وجود اینکه سناتور بود و از مقامات عالیه به شمار می‌رفت چنین مردانگی در حق من کرد.

یک خاطره دیگر بگویم تا فضای آن زمان را ترسیم کنم. از زندان که آمدم بیرون یک ثلث امتحان نداده بودم، رفتم پیش رئیس دروس گفتم من چه کار کنم؟ گفت اگر یک نامه بنویسی به علت شکستگی پا در منزل بستری بشوی. من هم همین نامه را نوشتم و رفتم اتاق مهندس ریاضی. مرا می‌شناخت. استاد دیگری داشتیم به نام دکتر حانری که ته اتاق نشسته بود. تا مرا دیدد گفت آقای حاج قاسمعلی شما را زندان اذیت نکردند؟ گفتم قربان من زندان نبودم پام شکسته بود، منزل بستری بودم. مهندس ریاضی رو به من کرد و گفت: «دیگر پا بگذار توی زندان... اینجا دانشجو هستند، مجرم که نیست متهم است. تو چه کاره هستی؟»

**-بعدها تحلیلی که توسط جریان‌های رادیکال و مبارز از واقعه ۱۶ آذر شد این بود که رژیم این سه تن را برای ورود نیکسون قربانی کرد، این دو واقعه در آن زمان تا چه حد نسبت و رابطه داشتند؟**
توده‌ای‌ها معمولاً می‌گشتند دنبال بهانه‌ای که پای امریکا را وسط بکشند. ما امضا جمع می‌کردیم که صنعت نفت در سراسر ایران باید ملی شود، آنها امضا جمع می‌کردند جنگ میکروبی کره باید خاتمه پیدا کند. ما می‌گفتیم صنعت نفت در سراسر ایران ملی شود، اینها می‌گفتند صنعت نفت در جنوب ملی شود. گویی عرق وطن‌پرستی نداشتند که دل‌شان می‌خواست مملکت را در اختیار شوروی قرار دهند. الان هم اتحاد بین روسیه و انگلستان قوی است ولی از این مساله هیچ خبری نمی‌گویند. ما فریادمان این بود که مصدق در شورای امنیت پیروز شد، در دیوان لاهه پیروز شد، در توکیو پیروز شد. آنها می‌گفتند زنده باد دژ سوسیالیسم دنیا و زحمتکشان جهان و از این حرف‌ها. تلافی سفر نیکسون با واقعه ۱۶ آذر باعث شد سال‌های بعد همه داستان را به عنوان قربانیان پای نیکسون معرفی کنند. ما از کودتا ناراحت بودیم. مطالبه اصلی ما بیشتر این بود که بگوییم مصدق زندانی است، مبارزین زندانی هستند، حبسیی زندانی است، شاپکان زندانی است.

**- معمولاً تصور مردم از کودتا این است که بلافاصله بعد از پیروزی کودتا همه جا بسته می‌شود، هیچ صدایی و حرکتی نیست. ولی می‌بینیم بعد از ۲۸ مرداد اعتراضات بازار هست، در خیابان‌ها و دانشگاه تظاهرات هست، شما خودتان آن موقع چه تصویری از کودتا داشتید؟**

در ماه‌های قبل از کودتا این‌ تصور



آرامگاه نیکسون و همسر پاولین در نزدیکی دانشگاه تهران

# میهمان نامبارک

بعد از سرکوب ۱۶ آذر نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا به ایران آمد تا مراودات دو کشور را تحکیم بخشد. این ریچارد نیکسون گرچه با محمدرضاشاه صمیمیتی داشت ولی مثل این بود که پاقدمش خوب نبود. هر بار که به ایران می‌آمد بلوایی برپا می‌شد. سال ۱۳۵۱ نیکسون برای چندمین بار سفری به تهران داشت. موقع برگشت از اتوبان چمران فعلی با اسکورت به سمت فرودگاه حرکت کردند. ماموران ساواک گزارش کردند که عده‌ای دانشجو در کوی دانشگاه که کنار اتوبان است تجمع کرده‌اند. اما هیچ کس نمی‌دانست چه اتفاقی قرار است بیفتد. ماموران ساواک بنا داشتند حرکتی تحریک‌آمیز انجام ندهند تا مهمان مهم اعلیحضرت به خوبی ایران را ترک کند.

اسکورت شاه و نیکسون با آرامش و در کمال امنیت اتوبان را به سمت جنوب طی می‌کردند که ناگهان دانشجویان با سنگ و آجر و هرچه دست‌شان می‌رسید صف اسکورت شاه و نیکسون را که از روبه‌روی کوی در حال عبور بودند زیر رگبار گرفتند. افتضاحی به بار آمده بود که همه چیز وارونه شد. این گونه بدرقه نیکسون برای شاه خیلی گران تمام می‌شد. گفته شد بلافاصله که نیکسون از فرودگاه پرواز کرد شاه دستور اکید داده بود با این ماجرا برخورد جدی صورت گیرد. ماموران ساواک شبانه به کوی دانشگاه ریختند. اما از آنجا که این حرکت غیرمنتظره بود و برای بازرسی اتاق‌های کوی به ماموران زیادی نیاز بود گویا افرادی اعزام شده بودند که از آموزش و دانش کافی برخوردار نبودند.

آن شب تعداد زیادی از دانشجویان را دستگیر کرده و به کمیته مشترک ضدخرابکاری بردند. این دانشجویان با روحیه بسیار بالایی وارد زندان و بازجویی شده و فضای رعب‌انگیز کمیته را شکسته بودند. به ویژه اینکه کار آنها در رسانه‌ها منعکس شده

را برای عده‌ای به وجود آورده بودند که مصدق در دامن کمونیست‌هاست. البته توده‌ای‌ها مرتب حادثه‌آفرینی می‌کردند. هر چه مرحوم مصدق و اطرافیان می‌گفتند قدری با آرامش جلو بروید، باز آنها آتش‌افروزی می‌کردند. در نتیجه عده‌ای که آن موقع مسن‌تر بودند تصور می‌کردند که کار از دست مصدق خارج شده و باید یک دیکتاتوری بیاید و این بساط را جمع کند و گرنه مملکت در دامن کمونیسم می‌افتد. ولی جوان‌ها و تیپ انتلکтуئل و فهمیده‌ها هیچ کدام‌شان سکوت نکردند و می‌دانستند که این یک توطئه جهانی علیه مصدق به رهبری انگلستان و با کارگزاری امریکاست. ما فکر می‌کردیم می‌شود کودتا را برگردانند. با اتحاد و همکاری نیروها می‌توانیم حکومت را برگردانیم. البته این هدف سال ۵۷ اتفاق افتاد.

**- ولی می‌بینیم بعد از ۲۸ مرداد باز روزنامه‌ها برخی مسائل را می‌نویسند، مثلاً صحبت‌های مصدق در دادگاه تماماً منعکس می‌شود و اختناق‌بی این شکل که از کودتای نظامی انتظار می‌رود نیست.**

مساله اشخاص و رفتار و کردار هر گروهی که می‌آید سر کار با فضای زمانش تطبیق می‌کند. وقتی مصدق سقوط می‌کند یک گروه انتلکтуئل تحصیلکرده سر کار می‌آید. می‌خواهد قدری آزادی بدهد. آدم اقتدارگرایی به اسم سپهبد زاهدی می‌خواهد دیکتاتوری کند. یک فرماندار نظامی مثل بختیار دارد که جلااد است ولی روی هم رفته یک عده آدم‌هایی مثل مهندس جفرودی هم هستند که برای خودشان شخصیت و مرامی دارند. مثل اینها در دستگاه پیدا می‌شدند که دل‌شان می‌خواست یک مقداری ننگ کمتر به گور ببرند. از زمان مشروطیت به بعد گرچه استبداد

بله، مقداری محیط باز شده بود. از چپی و راستی همه تا حدی سطح فکشان تغییر کرده بود. مثلاً در حزب توده یک عده آدم‌های باحسن‌نیت، سرشناس، فهمیده و ارزشمند داریم، نمی‌توانیم همه‌شان را با یک چوب برانیم. اصولاً فرض بر این بود که در سیاست کسی برنده است که خط مشی آینده را درست ترسیم کند. خوب تشخیص بدهد که چه اتفاقی دارد می‌افتد. آن موقع دستگاه تشخیص داد که اگر بخواهد همه را یک مرتبه خاموش کند، و حق مردم را به طور کامل پایمال کند چه می‌شود؟ **-یعنی علت فضای آن روز بخشی مربوط به هوشیاری دولتمردان بود و بخشی هم پتانسیل خود جامعه بود؟**

بله، حاکمیت فکر می‌کرد بیش از این نمی‌تواند فشار بیاورد. با آن آزادی‌ای که مصدق داده بود که هر کسی هر چه

سال پنجم ■ شماره ۱۱۳۰ ■ سه‌شنبه ۱۶ آذر ۱۳۸۹

## ویژه ۱۶ آذر ۱۹



می‌خواست بنویسد و روزنامه‌ها تقریباً زمان مصدق آزاد بودند، بعد از کودتا هم مجبور بودند قدری آن فضا را حفظ کنند. و به تدریج اعمال نفوذ و قدرت کنند. نمی‌توانستند یک مرتبه تمام منافذ را محکم ببندند. مردم صاحب و مالک مملکت هستند. وقتی آنقدر آزادی دیده‌اند و یاد گرفته‌اند راجع به آینده خودشان تصمیم بگیرند، دو نفر بیایند برای همه خط سیر معلوم کنند، نمی‌شود. **-یعنی مقاومت مردم در حدی بود که احساس خطر می‌کردند؟** احساس خطر می‌کردند ولی احساس می‌کردند اگر بیش از این فشار بیاورند خودشان ممکن است ساقط شوند.

محمدرضاشاه در حال بازدید از خیابان شانزدهم آذر



گفته بود که این عکس مونتاژ است. یکی با من دشمن بوده و این عکس را مونتاژ کرده که پاپوش برای من درست کند. در هر صورت آن روزها کمیته ضمن اینکه محل شکنجه و داد و فریاد و فشار بود، محل خنده و شوخی هم شده بود. این دانشجویان ضمن اینکه وقت ساواک را گرفته بودند شیرین‌کاری‌هایی کردند که فضای زندان را تغییر داد. گفته می‌شد حدود ۳۰۰، ۴۰۰ نفر به این اتهام دستگیر شده بودند. بسیاری از آنها بدون هیچ دلیل و مدرکی دستگیر شده و اساساً فعال سیاسی نبودند. اما ورود آنها به کمیته باعث شد برخی از آنها وارد فضای سیاسی شده و نسبت به حاکمیت مساله‌دار شوند. برخی که اولین تجربه کار سیاسی‌شان بود

## پایان‌شده

مهدی غنی

## چرا ۱۶ آذر ماندگار شد

در طول تاریخ و حتی یکصد سال اخیر حرکت سیاسی و جنبش و اعتراض کم نداشت‌ه‌ایم، اما در آن میان برخی مقاطع برجسته شده و در چشم و دل ملت جا باز کرده‌اند. این حرکت‌ها ویژگی‌های خاصی نسبت به آن دیگری داشته‌اند.

**نماد مقاومت**
نزدیک چهار ماه است کودتا شده؛ کودتایی که یک بار در ۲۵ مرداد شکست خورد و بار دیگر با کمک دو کشور خارجی ابرقدرت و عوامل داخلی استبداد به نتیجه رسید و حکومتی مردمی را ساقط کرد. برای تثبیت دولت جدید از همه نوع ابزار سرکوب و ارباب و تطمیع استفاده شده است. تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران با اختیارات تام هر نوع ندای مخالفی را سرکوب کرده و با خشونت تمام از موجودیت کودتا دفاع می‌کند. تعدادی از مبارزان از جمله دکتر مصدق رئیس دولت ملی در زندان هستند. آنها هم که دستگیر نشده‌اند مترصدند که هر آن به دام پلیس کودتا بیفتند. برخی عناصر هم رنگ عوض کرده و از دولت کودتا حمایت می‌کنند. هرجا می‌نشینند از دولت قبلی بدگویی کرده و اشتباهات آن را به رخ می‌کشند. از اینکه زندگی مردم را دچار مخاطره کرده بود انتقاد می‌کنند. ظواهر همه حکم می‌کنند که همه آرمان‌ها و آمال ملی و میهنی و آزادیخواهی بر باد رفته و دولت قدرتمندی سرکار آمده که ابرقدرت‌ها نیز حامی آن هستند و آستین بالا زده‌اند که آن را تثبیت کنند. در چنین فضایی بسیاری از مردم هم به این گرایش پیدا می‌کنند که اشتباهات و نقطه ضعف‌های دوره قبلی را بزرگ کرده و بر نقصرات طرف شکست‌خورده بیفزایند و خود و اطرافیان را به تن دادن به وضع موجود فراخوانند و از بی‌فایده بودن مقاومت و اعتراض سخن بگویند. دولت حاکمه نیز مرتب از موفقیت‌های خود و از وعده و وعیده‌های مختلف می‌گوید و اینکه وضع زندگی مردم را چنین و چنان خواهد کرد. یاس و نومیدی مهم‌ترین عارضه‌ای است که به جان افراد رخنه می‌کند.

در کودتای سال ۳۲ نیز در شرایطی حکومت ملی سقوط کرد که مشکلات و نارسایی‌هایی وجود داشت و اختلافاتی میان نیروهای ملی و مذهبی بروز کرده بود. بعد از پیروزی کودتا خیلی‌ها به دولت جدید تبریک گفتند و آن را به رسمیت شناختند. اما به‌رغم همه ناملایمات، آزادیخواهان در اقشار مختلف و به ویژه دانشجویان که متشکل‌تر بودند، دست از مبارزه برنداشتند. فضای رعب و وحشت و شکست آنها را به یأس و سازش نکشاند. امیدوار و مقاوم اعتراضات قانونی خود را سازمان دادند.

**نماد سرکوب**

گرچه معمولاً هر دستگاهی که حاکم می‌شود می‌کوشد چهره‌ای مثبت و قانونی و مشروع در اذهان عمومی پیدا کند. شاید بعدها که پایه‌های خود را تثبیت کرد رفتاری دیگرگونه داشته باشد اما عاقلانه این است که در ابتدا بکوشد از طریق



جلب اعتماد عمومی وارد شود. اما در کودتای سال ۳۲ چنین نشد. برای اولین بار سرباز مسلح وارد دانشگاه کردند و در داخل ساختمان دانشگاه دست به کشتار زدند. اینکه رژیم مجبور می‌شود سرباز مسلح وارد دانشگاه کند ناشی از شدت مقاومت دانشجویان بود و خطری که رژیم از سوی آنان حس می‌کرد، طبیعی است اگر مقاومتی نبود عکس‌العملی حاد بی‌معنی بود. این حرکت برجسب کودتاگر و سرکوبگر را بر پشانی رژیم شاه چسباند. ۱۶ آذر این معادله را علنی و تاریخی کرد. آمده بودند با سلاکت کردن دانشگاه رژیم را تحکیم بخشدند، اما نهراسیدن از سرباز مسلح باعث شد این مقاومت نهادینه و تاریخی شود. با کشته شدن چند تن از دانشجویان روز دیگری در روزشمار ایران رقم خورد که با وجود خفقان حاکم هرساله آن روز یادآور مقاومت و روح آزادیخواهی مردم ایران شد.

**نماد آگاهی**

بعد از کودتا اقشار مختلفی از جمله بازار واکنش نشان دادند و با کودتا ابراز مخالفت کردند. اما مخالفت دانشجویان از یک ویژگی خاص برخوردار بود که آن را برجسته می‌کرد. ممکن است حرکت بخشی از اقشار دیگر مردم ناشی از تضاد منافع یا از دست رفتن منافع و انگیزه‌های طبقاتی و اقتصادی و تاریخی تحلیل شود. یا حتی دستگاه حاکمه چنین تبلیغ کند که این اقشار به دلیل عقب‌ماندگی و جهالت و عدم آگاهی دست به اعتراض زده‌اند. اما دانشجو نه منفاعی داشت که با کودتا از دست می‌رفت، نه هنوز طبقه مشخصی را تشکیل می‌داد که منافع آن طبقه را در مخاطره ببیند. ویژگی اصلی دانشجو آگاهی وی بود. اینان به خصوص در آن دوران نخبگان ملت بودند که در پی کسب دانش و آگاهی برآمدند. حداقل نسبت به همه اقشار اجتماعی آگاه‌ترین بودند. اینان مدیران آینده کشور می‌شدند و دستگاه حاکمه برای اداره امور به آنان نیاز داشت. وقتی دستگاه حاکمه سرباز مسلح به دانشگاه فرستاد یعنی با زور تفنگ در مقابل آگاهی و علم ایستاده است. این مساله در میان مدیران و استادان و کارمندان فرهیخته نظام حاکم هم پذیرفتنی نبود.

چنین شد که ۱۶ آذر در دل مردم و در صحنه تاریخ ایران ماندگار شد.

## شما و تاریخ

ما تاریخی کهن داریم و به درازای آن از رنج‌ها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شده‌ایم. گنجینه آثار باستانی ما سرمایه ملی غیرقابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، درحالی که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وور به چشم‌پا نیاید.

از سوی دیگر گذشته پرماجرای ما مشحون از تجربیاتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم، مرور گذشته‌ها و رنج‌هایی که پدران ما کشیدند بی‌تربد می‌تواند ما را در حل مشکلات جاری و آینده یاری رساند. از این رو صفحه تاریخ گرچه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت با امروز و فردا نیست. ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌ای هستیم که بر پایه آن باید بنهای تازه را بنیاد نهم. از این رو صفحه تاریخ به روی همه هموطنان گشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی شما بهره‌مند شود. طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظرگاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی‌گمان در آن زمینه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است. مطالب خود را می‌توانید به این ای‌میل ارسال کنید: safetahrikh@gmail.com منتظر نظرات و انتقادات و آثار مستند شما هستیم.



## گزارشی از یک خاطره

دیگر نه هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و نه چو برمی‌آید مفرح ذات. نه اینکه روزهای پیش و سال‌های پیش هوا خیلی تمیز بود نه ولی، همه ماندند!معتدل که چه کنند با این هوای آلوده آذرمه ۸۹ و از من در این ۱۶ آذر خواسته‌اند که از ۱۶ آذر نویسم، روز دانشجو.

پنج سال حضور مداوم در بطن جنبش دانشجویی و پنج سال ارتباط مستقیم و نزدیک با این جنبش و پنج سال ارتباط دورادور با آن، قلقلکت می‌دهد که خود به خود روز دانشجو باز فیلت هوای هندوستان کند و بلند بلند مرور کنی خاطرات را. ولی نمی‌گذارد این ۱۶ آذر، وادارت می‌کند که به یاد بیاوری ۱۶ آذرهایت را. ۱۶ آذر سال ۷۷، همه آمده بودند. جمع ما دانشجویهای سرمست از دوم خرداد جمع بود. هیچ وقت دیگر سالن تربیت بدنی دانشگاه شریف اینقدر برایم کوچک نمی‌نمود، و فضا پر بود از سوال، پر بود از بیم و امید و پر بود از هوای تازه. هوا تمیز بود، شفاف بود. از آن هواها که کمتر پیدا می‌کنی در این تهران. از آن نفس‌ها که سال‌ها در خاطره خودآگاه و ناخودآگاهت می‌ماند. اعتراض داشت و حتی دسته‌جمعی خواسته‌ات را از رئیس دولت فریاد زد، نه خواسته‌های حداکثری و دستنیافتنی، نه، خواسته‌های دانشجو، دانشگاه و خواسته‌های حداقلی فرومانده جامعه، امنیت، پیشرفت، عدالت و آزادی و آزادی و آزادی و آزادی ... می‌شد در آن روز خندید.

و آن روز واقعاََ روز دانشجو بود، و دانشجو، دانشجو بود. برای اولین بار هم انگار تربیون‌های رسمی به رسمیت شناخته بودند دانشجو را. هر چند فردای آن روز پشیمان شدند از این کار و شروع شد فحاشی‌ها ولی آن روز واقعاََ روز دانشجو بود. حتی تلویزیون هم پخش کرد این روز دانشجو را.

۱۶ آذر سال ۷۹، آمده بودیم اما نه اینکه دل سپرده باشیم به پایین.

۱۶ آذر ۸۱، دیگر از سرما تیریک تیریک می‌کردی، سرما پشت سرما، دیگر برای روز دانشجو هم دانشجو محرم نبود. همین هفته قبلش بود که بزنبهادرها ریخته بودند در دانشگاه‌مان که بزندمان و زدند، یادش به خیر چه کتکی خوردیم. روز دانشجو هم کتک خوردیم، این بار تربیون را روی سرمان شکستند. چه می‌شد کرد روز دانشجو بود دیگر. پذیرفته بودیم که زیاد سوسول نباشیم. دیگر دانشجو و خاتمی هر کدام راه خود را می‌رفتند، یکی این طرف و دیگری آن طرف. نمی‌دانم نمی‌شد اگر می‌خواستیم هر کدام راه خودمان را برویم لاقل دو راه موازی یا حداقل متنافر را می‌رفتیم؟ افسوس که هر دو کم‌حوصله بودیم و کم‌طاقت. بیشتر از آنکه بشنویم و عمل کنیم، حرف می‌زدیم و حرف. شاید راه حیات‌مان را این‌گونه یافته بودیم در آن شلوغی و صدا. آن روز هم ولی روز دانشجو بود ولی همه‌هم بود و شلوغی، دیگر صدا به صدا نمی‌رسید. اگر هم می‌رسید گوش‌هامان شنوایی‌اش کم شده بود.

۱۶ آذر ۸۲، امروز را دیگر نمی‌دانم چه روزی بود؟ دیگر همه کر بودیم. همه حرف می‌زدند برای ثبت در تاریخ و فقط برای ثبت در تاریخ! کسی برای درد آن روزش حرفی نمی‌زد، هر کس ساز خود را می‌زد؛ آن هم سازهای ناکوک و هر آهنگی هم که می‌شنیدی بدآهنگ بود. ولی نه! نه! آن روز هم روز دانشجو بود. روز دانشجو بود که می‌شد جلوی خاتمی ایستاد، حالا درست یا غلطش مهم نبود. می‌شد هنوز به رئیس‌جمهور اعتراض کرد (هر چند تهدید هم شدند دانشجویان به اینکه بیرون‌شان می‌کنند از سالن) اما آن روز، روز دانشجو بود و کسی از دانشگاه بیرون نشد. ولی افسوس که همه آن روز عصبانی بودند، هم سخنران و هم دانشجو ولی باز می‌شد در هوای آن روز نفس کشید، می‌شد فریاد زد، می‌شد سرود خواند، هر چند بی‌لیخن. ۱۶ آذر ۸۹، همه در شش و بش اینکه تعطیل‌شان کنند برونه خانه، بنشینند پای تلویزیون، یا چه می‌دانم شو آکادمی را تماشا کنند، چه می‌شود کرد. هوشناسی هم اعلام کرده به این زودی‌ها خبری از بارانی، یا حتی نسیمی هم نیست دیگر، هوا آلوده است. نمی‌دانم.

گفتم در این روز که برای من و برای همه آنها که همراهان بودند در این سال‌ها نوستالژیک بود، بازخوانی کنم نقاط قوت و ضعف جنبش دانشجویی را، آسیب‌شناسی کنم اشتباهات جنبش دانشجویی را از دیدگاه خودم. گفتم اشتباهات نسل خودمان را بگویم تا نسل‌های بعد دیگر تکرار نکنند آن اشتباهات را. گفتم بنشینم به یاد قدیم راهکار پیشنهاد بدهم برای جنبش دانشجویی‌مان به واسطه تجربه اندوختام و گفتم .... اما آخر مگر می‌شود.

**پایگاه اطلاع رسانی**
**محمدامین شیرزاد**

## فعالیت صنفی در اولویت

این روزها دانشگاه‌ها با راهبرد دولت دهم مبنی بر مدیریت متمرکز بر دانشگاه‌ها، وضعیت ویژه‌ای یافته است. این روزها مشکلاتی پیش آمده؛ مشکلاتی که با خروج نخبگان از کشور و عدم تخصص‌گرایی و علم‌محوری در فضای برخی دانشگاه‌ها و فقر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آینده‌سازان در حال شکل‌گیری است و متأسفانه با برخی سیاست‌ها نیز پیگیری می‌شود. امروز علاوه بر خواسته‌های دیگر دانشجویان وضعیت رفاهی و اسکان و تغذیه و امنیت تحصیلی دانشجویان مورد مناقشه قرار گرفته است. رسالت دانشجویان در فهم شرایط موجود، به انتقاد در برابر برخی روال نادرست و اصلاح وضع موجود است. آنچه موضوع این نوشته است، مقصر دانستن مسوولان وزارت علوم نیست، گرچه شاید پرداختن به عملکرد مدیریت آموزش عالی کشور می‌تواند راهگشا و مورد توجه باشد. تردیدی نیست که دانشگاه محل تحصیل و یادگیری زندگی کردن است. رشد همه‌جانبه در ابعاد مختلف نیاز کشور و دانشجویان است. بنابراین اولین گروهی که از شرایط نامطلوب دانشگاه محتمل خسارت می‌شوند، دانشجویان خواهند بود. رسیدن به شرایط مطلوب دانشجویان اگر وابسته به اراده دیگری باشد، به نتیجه مطلوب و پایدار نمی‌رسد. این موارد می‌تواند فعالان دانشجویی را به امور صنفی متوجه کند. شرایط فعالیت سیاسی تنها باعث بی‌تفاوتی بدنه دانشجویی به مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی کشور شده است بلکه باعث انفعال در بین دانشجویان جهت رسیدن به خواسته‌های صنفی بحث‌شان شده است؛ امری که لطمه بزرگی به آینده علمی کشور می‌زند. در نگاه برخی از فعالان دانشجویی که ناشی از شرایط پرشور و هیجان دوران اصلاحات است، فعالیت صنفی امری کم‌اهمیت و بعضاً خودخواهانه جلوه کرده است. و چون پرداختن به فعالیت سیاسی و اجتماعی پرهزینه تلقی می‌شود، شرایط منجر به انفعال کامل برخی از دانشجویان شده است. چون فعالیت صنفی موفق هم امیدافزین است و هم حساسیت‌های فعالیت سیاسی را ندارد، می‌تواند دانشجویان را از انفعال خارج کند. اگر مسوولان دانشگاه‌ها و وزارت علوم درایت لازم را داشته باشند، از این پتانسیل دانشجویی در جهت افزایش رشد دانشگاه‌ها می‌توانند استفاده کنند. از طرف دیگر نگاه متمرکز به اداره دانشگاه‌ها باعث شده نظارت بر حسن انجام امور مرتبط با دانشگاه سخت شود. در آیین‌نامه شورایهای صنفی دانشجویان که مصوب دولت اصلاحات است، قید شده است که شورای صنفی نهادهی نظارتی است. بی‌شک ذی‌نفعان مختلف در نهاد دانشگاه مشغول به کار هستند. تعامل این گروه‌ها، منجر به تضاد و درگیری و ناخواه‌ناخواه خواهد شد. اگر شرایط دانشگاه منجر به لطمه و ضربه به صنف دانشجو شود، آینده دانشجو و طبیعتاً کشور آسیب می‌بیند. اگر شرایط رفاهی از جمله وضعیت اسکان و تغذیه مطلوب نباشد، اگر رابطه دانشجو و استاد درست تعریف نشده باشد. و اگر به راحتی حق تالیف دانشجو در مقالات علمی زیر پا گذاشته شود، اگر آزادی دانشجو در انتخاب استاد و درس در چارچوب مصوبات آموزشی وزارت علوم خدشه‌دار شود، و اگر‌های متعدد دیگر رخ دهد، نتیجه این شرایط اگر باعث مهاجرت علمی دانشجویان به خارج از کشور نشود، لاقال باعث جدایی بخشی از جوانان از محیط‌های دانشگاهی و علمی خواهد شد. و سرمایه‌گذاری عظیمی که کشور و خانواده‌ها کرده‌اند به بهره‌وری لازم نمی‌رسد. فعالان دانشجویی باید درک کنند که اگر با همت خود جلوی رخ دادن این مسائل را بگیرند، شرایط عمومی آنها و هم‌صنف‌هایشان در آینده روشن‌تر و بهتر خواهد بود. اینجااست که باید گفت فعالیت صنفی کم از یک کنش سیاسی نیست، و نتایج آن برای نسل بعد از آنها نیز مفید خواهد بود.

بحث‌ها و مذاکراتی که فعالان صنفی دانشجویی با مسوولان دانشگاه انجام می‌دهند، صحبت‌های عینی و مشخص است. به همین جهت در این صحبت‌ها، نکات آموزنده بسیاری است که فعالان را بسیار پخته و کارآزموده می‌کند. ای کاش برخی رسوای دانشگاه‌ها این نکته را درک می‌کردند و به جای مزاحم دانستن فعالان صنفی و نگاه سیاسی به آنها، نگاه پدرا نه و معلمی به صحبت‌ها و عملکرد فعالان صنفی داشتند. شاید ضعف بزرگ فارغ‌التحصیلان ما عدم توانایی انجام امور به صورت گروهی باشد. همین موضوع پرهوری را به شدت کاهش داده است. در غیاب احزاب، تشکل‌های دانشجویی بهترین محل برای تمرین چنین موردی است. اما نکته مهم این است که اگر تشکل دانشجویی، برآمد از رای و نظر دانشجویان نباشد و متکی به قدرت مسوولان دانشگاه یا نهادهای غیردانشگاهی باشد، هرگز باعث رشد اجتماعی و یادگیری فنون همکاری نمی‌شود. به همین جهت، حال نهادهای صنفی و علمی که از رای دانشجو تشکیل می‌شوند مکان‌های مناسبی برای کسب آموزش‌ها مختلف زندگی و تعاملات اجتماعی هستند.

## ۲۰ویژه ۱۶ آذر

**مصطفی کواکبیان رئیس فراکسیون دانشگاهیان مجلس؛**

# دانشجوی منتقد

# ارزشمندتر از دانشجوی بی تفاوت است



تلاشی برای مشخص شدن وضعیت

**دانشجویان زندانی داشته است؟**

عرض کردم ما از طریق کمیته دانشجویی در این مسیر اقدام می‌کنیم، ضمن اینکه بنده خود عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هم هستم، اما آمار مسوولان با بیرون فرق دارد که ما درصدد پیگیری دقیق موضوع هستیم.

**–شما اخیراً نسبت به بی تفاوتی و غیرسیاسی شدن دانشجویان هشدار دادید، این ناشی از چه بود؟**

گاهی شاهد هستیم برخی معتقدند مثلاً دانشگاه‌ها هرچه آرام‌تر باشد به نفع انقلاب است. من برعکس فکر می‌کنم، اگر جنبش‌های دانشجویی هرچه بیشتر با شفافیت خواسته‌های خود را بیان کنند ما در حالت آتش زیر خاکستر رهایی می‌یابیم و خواسته‌های دانشجویان را می‌توانیم پاسخگو باشیم.

**–اعمال این رویه چه خطراتی دارد؟**

حضور در عرصه سیاست از مشخصه‌های دانشجویان زندانی زیاد نیست. اخیراً هم در رابطه با تحکیم وحدت گفتند بازداشت‌هایی صورت گرفته که در حال پیگیری موضوع هستیم، اما تصور نمی‌کنیم عدد دانشجویان زندانی زیاد باشد. در هر حال امیدواریم هر مقدار کم هم که هست، سریع‌تر وضعیت آنها مشخص شود.

**–اما آمار بیرونی حکایت دیگری دارد.** به ما خبر دادند زیاد نیستند، در هر حال کمیته دانشجویی فراکسیون دانشگاهیان بر اساس نامه‌هایی که از تشکل‌ها دریافت می‌کند در این راستا اقدام می‌کند.

**–حقیقاً بفرومایید.فراکسیون دانشگاهیان به عنوان یکی از نهادهای مجلس که حامی دانشجو و دانشگاه است چه**

جنبش دانشجویی است اما می‌بینیم که تلاش می‌کنند دانشگاه و دانشجو را وادار به سکوت کنند. معتقدم قطعاً یک دانشجوی منتقد ارزشمندتر از یک دانشجوی بی‌تفاوت به مسائل سیاسی است. دانشجویی که بی تفاوت باشد نمی‌تواند مدعی و پیگیر مطالبات مردم و ارزش‌های مورد تاکید آنها باشد.

**–نگاه فراکسیون دانشگاهیان مجلس به جنبش دانشجویی چیست؟**

جنبش دانشجویی حداقل باید پنج خصیصه را با خود داشته باشد؛ یکی روحیه ضداستکباری دانشجویان است که ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در این رابطه ارزیابی می‌شود و دانشجویان ما همیشه روحیه ضداستکباری و رف و وابستگی‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی به قدرت‌های قدرت‌طلب را دنبال می‌کردند و این رویه همواره باقی مانده و حتی ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در این رابطه ارزیابی می‌شود. ما نمی‌توانیم هیچ‌گاه جنبش دانشجویی را وابسته به بیگانه بدانیم بلکه

**نکته.**

**حضور در عرصه سیاست از مشخصه‌های جنبش دانشجویی است**  
**اما می‌بینیم که تلاش می‌کنند دانشگاه و دانشجو را وادار به سکوت کنند. معتقدم قطعاً یک دانشجوی منتقد ارزشمندتر از یک دانشجوی بی تفاوت به مسائل سیاسی است.**

یک حالت ضدسلطه اجنبی همواره در میان دانشجویان ما وجود داشته است. خصیصه دوم روحیه ضداستبدادی است و نمونه آن پیشتازی دانشجویان در برپایی انقلاب و ضدیدت با رژیم شاهنشاهی است. خصیصه سوم تاکید بر مطالبات مردم است. چه دانشجو و چه دانشگاه بازتاب خواسته‌های مردم است چون دانشجویان قشر فرهیخته دانشگاه و همیشه پیشتاز هستند. جنبش دانشجویی اگر از خواسته‌های مردم فاصله بگیرد توفیق نخواهد داشت و هر جا با مطالبات مردم اقدام کرده به موفقیت و پیروزی رسیده است. خصیصه بعدی مساله روشنگری و روشنفکری جنبش دانشجویی و حضور دائمی در عرصه سیاست است. برخی ممکن است جنبش دانشجویی دور از سیاست را بخواهند که می‌گویند دانشجو فقط درس بخواند و نباید در سیاست دخالت کند. در انتخابات مجلس دوم امام خمینی(ره) با صراحت مطرح کردند عده‌ای قبل از انقلاب می‌گفتند روحانیت نباید در سیاست دخالت کند و امروز عده‌ای این شعار را در مورد دانشگاهیان می‌دهند. امام گفتند این توطئه بدتر از توطئه قبل از انقلاب است. از سویی مقام معظم رهبری هم گفتند خدا لعنت کند دست‌هایی را که دانشجویان ما را عدالت‌طلبی و عدالت‌جویی است که روحیه ظلم‌ستیزی و مقابله با هر تبعیض در اجتماع و طرفداری از جنگ فقر و غناست، همچنین مقابله با حاکمیت سرمایه‌داری و مناسبات و روابط سیاسی-اجتماعی است. تمام اینها در پرتو ارزش‌های دینی و اسلامی منادار است. نمی‌توانیم بگوییم جنبش دانشجویی در ایران از ارزش‌های دینی جدا بوده است.

بدون شک اگر بخواهیم توفیق برای هر گونه تحول سیاسی- اجتماعی در ایران را دنبال کنیم حتماً باید در پرتو ارزش‌های دینی و اسلامی جست‌وجو کنیم. وقتی می‌گوییم مطالبات مردمی، قطعاً یکی از مهم‌ترین خواسته مردم تحقق معیارهای ارزشی است. طبعاً فرهنگ شهادت‌طلبی برخاسته از فرهنگ عاشوراست که در متن ارزش‌های جامعه شکل گرفته است که جنبش دانشجویی نمی‌تواند جدا از این جنبه‌های اسلامی باشد. همان‌طور که تاکید بر جمهوریت نظام و حکومت آزاد مردم‌سالارانه داریم باید تاکید بر اسلامیت نظام هم باشد. این دو لازمه هم هستند و ضدیدت با هر یک از این دو حالت آسیب‌زاست.

**– فراکسیون دانشگاهیان در مسیر خواسته‌های دانشجویان و دانشگاه چه اقداماتی انجام داده است؟**

فراکسیون دانشگاهیان از فعال‌ترین فراکسیون‌های صنفی مجلس است. ما با رئیس قوه قضائیه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرای بهداشت، آموزش و تمام کسانی که مرتبط با دانشگاه هستند دیدار داشتیم و خواسته‌های دانشجویان را مطرح کردیم.

**– چه خواسته‌هایی مطرح شده است؟** بازنشسته شدن اساتید، برخورد‌های انضباطی با دانشجویان، برنامه‌ریزی‌های مربوط به دانشگاه و مفاهیمی همچون کرسی‌های آزاداندیشی و بحث‌های مربوط به تحول در علوم انسانی، تصمیمات انقلاب فرهنگی و... را مطرح کردیم. همچنین یکی از خواسته‌ها و موارد مورد پیگیری ما ترور استاد شهید علی‌محمدی و ترورهای اخیر بوده است.